

خاورمیانه؛ آینه تنازع هویت‌ها

محمود دهقانی

چکیده:

پرسش هویت در یک جامعه هنگامی مطرح می‌شود که هویت در آن جامعه در بحران قرار گرفته باشد. در وضعیت فعلی خاورمیانه که منطقه با بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مواجه است، پرسش هویت، پرسش کاملاً مشروعی است. تنازع هویت‌ها در خاورمیانه بستگی به ساختار خاص اجتماعی و فرهنگی و پراکندگی قومی و نژادی دارد و جدالی بی‌سرانجام است. روند تاریخی تحولات در منطقه و نحوه تشکیل دولت‌های ملی از مجموعه عوامل مهمی هستند که در پیدایش و استمرار جدال هویتی در خاورمیانه تأثیرگذار بوده و خواهند بود.

کلیدواژه‌ها:

بحران هویت، خاورمیانه، جهانی شدن، بنیادگرایی

فارغ از تعلق خاطر به مسایل سیاسی و بین‌المللی، موضوع هویت و تحولات مربوط به خاورمیانه هر کدام بالنفسه و بالقوه می‌تواند برای هر محقق و ناظری مهم و قابل توجه باشد. اخبار و وقایعی که به طور روزانه از سوی رسانه‌ها در مورد تحولات عراق، فلسطین، لبنان، مسایل کردها، تروریسم، بنیادگرایی اسلامی و... منتشر می‌گردد می‌تواند در درون خود سؤالاتی را به همراه داشته باشد. موضوع هویت موضوع بسیط، گسترده و دامنه‌داری است و از زوایا و دیدگاه‌های مختلف قابل بررسی و واکاوی است. تحولات سیاسی و اجتماعی خاورمیانه نیز از زوایای مختلف قابل بررسی می‌باشند. به تعبیری می‌توان گفت تاریخ و جغرافیا و زمان و فضا شرایط خاص و متفاوتی را برای خاورمیانه رقم زده و بر آن تحمیل کرده است. مقاله حاضر به دنبال بازبینی و واکاوی جدالها و تنازعات هویتی در سطح منطقه خاورمیانه است.

۱- معمای هویت در خاور میانه

اصولاً هویت به چیستی و کیستی انسان برمی‌گردد. انسان صرفاً طبیعتی نیست که همچون نباتات و حیوانات به شکل

ناخودآگاه و غریزی تحول و تکامل پیدا کند و انسان در واقع، طبیعت و سرشت انسانی به اضافه تاریخ و تحولات اجتماعی است. موقعی که از جوامع انسانی صحبت می‌شود باید به تاریخ آن جامعه انسانی و تحولاتی که در آن منطقه در طول قرن‌ها و دهه‌های متمادی به وقوع پیوسته است نیز توجه گردد. تاریخ انسان یک حرکت آگاهانه و ارادی و متأثر از مصالح، فرهنگ‌های فردی و اجتماعی است که بر مبنای ضرورت طبیعت و ذات انسانی و شرایط واقعی محیط خارجی او به هم پیوسته است. سرشت و ذات حقیقی انسان، دارای یک سری ویژگی‌های طبیعی، تاریخی و اجتماعی است. هویت با مراحل تاریخی درهم تنیده است.^۱ برای هر مرحله از تاریخ هویتی وجود دارد که در واقع تعیین‌کننده و تفسیرکننده دست‌آوردها، عملکردها، فعالیت‌ها، اندیشه‌ها، عقاید و اصول حاکم در آن مرحله است. تاریخ بشری و تمدن انسانی هزاران سال قبل در بین‌النهرین و در خاورمیانه بنا نهاده شده و بنیان گذاشته شده است. شاخصه دیگر هویت، تعامل‌پذیری هویت‌ها است. هویت انسان یک اصل ثابت و قطعی و از پیش تعیین شده نیست، بلکه دارای ماهیتی پویا و در حال پیشرفت است. هویت انسانی ضرورتاً در حال بازگشایی و

در جوامع خاورمیانه از شاخص‌های بالایی برخوردار نیست. پرسش هویت در یک جامعه هنگامی مطرح می‌شود که هویت در آن جامعه در بحران قرار گرفته باشد. در وضعیت فعلی خاورمیانه که منطقه با بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مواجه است، پرسش هویت و طرح پرسش هویت، پرسش کاملاً مشروعی است.^۳ در هر حال راه برون رفت از این شرایط طی صد سال اخیر (از موج روشن‌گرایی اسلامی گرفته که از سید جمال الدین اسدآبادی آغاز و توسط محمد عبود در مصر دنبال گردید) تا به امروز بر حول دو محور بوده است. برخی حل مشکلات امروز منطقه خاورمیانه را در پیمودن راه گذشته می‌دانند و تأکید بر ضرورت بازگشت به سنت، البته با تغییر و تفسیر خاص خودشان دارند. در این قالب فکری "وهاپیسیم" و "سلفی گری" و افراطی‌گری ظهور پیدا می‌کند و مشکل و معضل خاورمیانه را در بازگشت به سنت می‌داند وعده‌ای دیگر که مخالف این نظر بوده و هستند بر این اعتقادند که راه برون رفت از معضلات هویتی خاورمیانه، الگوپذیری صرف از نگرشها و ایده‌های جهان غرب می‌باشد. تمام جوامع منطقه از جمله جامعه ایران در طول تاریخ معاصر شاهد جدال این

تعامل و تحول است و نه صرفاً در حالت جمود و عزت.^۲ مشخصه دیگر هویت در هر جامعه انسانی مرکب بودن هویت است. هویت انسان علاوه بر ویژگی‌های تاریخی و تعاملش با سایر هویت‌های دیگر، دارای بعد سومی است. هویت از عناصر مختلف دینی، زبانی، نژادی، فرهنگی، احساسی، ساختاری، تاریخی و تجارب مشترک اجتماعی و حتی اصل سودجویی تشکیل شده است. تمامی عناصر تشکیل دهنده هویت انسانی عناصر مثبتی نیستند؛ بلکه عناصر مثبت و منفی، شکل دهنده هویت در یک جامعه انسانی هستند. پس هویت دارای ماهیت مرکبی است که از پیوستگی، انفصال، انقطاع، تداخل و تعامل عناصر فوق‌الذکر بر یکدیگر، ظهور و بروز پیدا کرده است. بدون تردید جنبه‌های مختلف زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع خاورمیانه، طی یک صد سال گذشته به مثابه سایر جوامع مناطق جغرافیایی دیگر دچار تغییر و تحول شده است. با وجود موج روشن‌گرایی و تجدد در طول قرن بیستم، همچنان شاهد عقب‌ماندگی اجتماعی کشورهای خاور میانه هستیم. پراکندگی قومی و نژادی به خصوص طی چند سال اخیر در حال شدت گرفتن است و از نظر فرهنگی هم فرهنگ عمومی

دو دیدگاه بوده است. در اوایل مشروطه متفکرانی مثل میرزاملکم خان و آخوندزاده، معتقد بودند برای برون رفتن از بحرانهای جامعه ایرانی باید کاملاً فرنگی مآب و غربی شد. می توان گفت برای رفع بحران های هویتی منطقه راهی جز توسعه همه جانبه، عقلانیت و احترام به اختلاف نظرها و پذیرش روحیه نقد و انتقادپذیری و آزادی و نوآوری گزینه ای وجود ندارد. حلقه مفقوده توسعه سیاسی، فرهنگی در خاورمیانه طی دهه های متمادی همین مسئله بوده است. فقدان روحیه انتقادپذیری و عدم نوآوری علمی و فکری. موضوع دیگری که با نزاع هویتها در خاور میانه مرتبط می باشد مربوط به فرهنگهای موجود در جوامع خاورمیانه است. فرهنگهایی بعضاً متفاوت و نامتجانس. فرهنگها همواره هویت ساز هستند. هویت فرهنگی هر جامعه، پایداری فرهنگی آن جامعه را تضمین می کند. برای هویت ملی اساساً احساس خودآگاهی ضروری به نظر می رسد و فرهنگ انعکاسی از ارزشهاست. صاحب نظران سه منشأ و مرجع برای ارزشهای موجود در خاورمیانه ذکر کرده اند؛ موضوع اول دین است، در هر جامعه ای بخشی از ارزشهای فرهنگی جامعه را ادیان تولید می کنند؛ خاورمیانه مهد و خاستگاه

ادیان توحیدی است. مسئله دوم طبیعت است. بخشی از تولیدات فرهنگی و هویتی ریشه در خصلتهای محیط زیست انسان و در واقع جغرافیای طبیعی انسان دارد. خاورمیانه با توجه به شرایط خاصی که تاریخ و جغرافیا در طول هزاران سال بر آن تحمیل کرده است، از این مسئله نیز متأثر است. مسئله سوم تاریخ و سنت است، مسایلی که در گذر زمان نهادینه شده و در جوامع خاورمیانه استقرار پیدا کرده است.

. اصولاً در حوزه جغرافیا از خرده فرهنگها صحبت می شود و از آنها به عنوان موزایک فرهنگی یا قومی در فضای جغرافیایی یاد می شود. مسئله ای که به وفور در سطح جوامع مختلف در خاورمیانه می توان مشاهده نمود. (درگیری های فرقه ای عراق و لبنان متأثر از بافت خاص اجتماعی این دو کشور است) به تعبیری خرده فرهنگها تلاش می کنند در برابر فرهنگ غالب جامعه، خودشان را ظهور دهند.

۲- هویت ملی جوامع خاورمیانه و جهانی شدن

ملیت یکی از مهمترین اختراعات نرم افزاری سیاست مدرن است که از جنگهای مذهبی سی ساله تا انقلاب فرانسه به مدت

شدن بین فرهنگ‌ها و هویت‌های مختلف ایجاد می‌کند، جدا از استعمار فکر و اندیشه، نتیجه‌ای جز بی‌ثبات ساختن هویت‌های ضعیف و وابسته ساختن نخبه‌های آنان نداشته است.^۴ واکنش‌هایی که در قالب سلفی‌گری و وهابیسیم مشاهده می‌گردد به نظر برخی از منتقدان و صاحب‌نظران به دلیل آن است که امواج مدرنیسم غربی و جهانی شدن، فرهنگ‌های ضعیف و فروملی را دچار تنش کرده است. در چنین شرایطی بحران هویت در جوامع خاورمیانه بیش از گذشته نمودار و هویدا است.. بحران هویت به دلیل از دست دادن نشانه‌های هویت توده‌های مردمی است که فرهنگ‌های آنان قادر به حفظ خود در عرصه رقابت جهانی در برابر رسانه‌های بزرگ نیستند

در فرآیند بحران هویتی خاورمیانه با دو جنبش مواجه است: جنبش الحاقی، که معتقد است بازتاب فرآیند جهانی شدن باید همراه با الحاق جوامع خاورمیانه و فرهنگ‌های خاورمیانه به سیستم ارزش‌های مشترک، جهان شمول، طرد مذهب، سکولاریسم و پست مدرنیسم باشد. این عده خواهان گسترش روحیه جهان شمولی هستند که از قیده‌های نژادی، ملی و مذهبی آزاد باشد.^۵ این جنبش را می‌توان در سراسر خاورمیانه

دو قرن تکوین پیدا کرد و ضمن آن واحد جغرافیای سیاسی از امپراطوریهای بزرگ و دولت شهرهای کوچک، به سوی حدودی که دولت-ملت‌ها خوانده می‌شد تغییر کرد. وجود دولت-ملت‌ها در طی جنگ‌ها، صلح‌ها و انقلاب‌ها تغییر و تکوین پیدا نمود. هویت مشترک ملی قادر بود که جمعیت گسترده‌ای را که به واسطه انواع خاص‌گرایی‌ها دچار تفرقه و تخاصم بودند، حول یک محور جمع نماید. آن محورمنافع ملی می‌باشد که می‌تواند نیروهای واگرا و پراکنده را در حول منافع کلی کشورهمگرا سازد. به دلیل نوع فرایند تشکیل دولت‌های خاورمیانه پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی، (بعد از جنگ جهانی اول) و متعاقب آن پیمان سایکس-پیکو بین وزرای خارجه دول استعماری انگلیس و فرانسه که در واقع تقسیم قدرت و حوزه نفوذی بین لندن و پاریس بود که بر اساس آن سوریه و لبنان تحت حکمرانی فرانسه و اردن، عراق و فلسطین امروزی، تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفتند. به جز ایران و مصر دو تمدن بزرگ و دو کشور تأثیرگذار در خاورمیانه، بقیه کشورهای منطقه در طول قرن بیستم درگیر عوامل واگرا و دچار تفرقه و تخاصم آشکار و نهان هویتی بودند. به اعتقاد منتقدین، رابطه‌ای که جهانی

مشاهده نمود. امروزه در ترکیه اگرچه دولت جدید حزب عدالت و توسعه تلاش می‌کند چهره نو و متفاوت از جمهوری ترکیه به جهان خارج ارائه دهد اما با این وجود با مخالفت‌های شدیدی از سوی کمالیست‌ها و ارتش مواجه می‌گردد که نسبت به نیت رهبران حزب حاکم بدبین هستند. جنبش دوم جنبش تجربه‌گرایی است. طرفداران این تفکر معتقدند جوامع خاورمیانه به دلیل تاریخ و ساختار اجتماعی و فرهنگی متفاوت، باید خصوصیات خاص خود را داشته باشد. (چنین هویت‌هایی از افکار خانوادگی، ایلی، قومی و نژادی تغذیه می‌شود). این دو جنبش در خاورمیانه در اشکال و قالب‌های گوناگون مشاهده می‌گردد و به طور بنیادینی در تعارض با یکدیگر هستند و زمینه را برای هرگونه نژادپرستی، بیگانه‌ستیزی و مشکلات اخلاقی و فکری فراهم کرده است. تنازع هویت‌ها و تفاوت فرهنگ‌ها باعث تنش و تعارض بین ملت‌ها می‌گردد. خاورمیانه هویت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت و بعضاً نامتجانس و متضاد را در خود جای داده است. مصائبی که شصت سال است که بر فلسطین می‌گذرد نتیجه رویارویی و نزاع دو هویت است. اشغال فلسطین علاوه بر اینکه از نظر انسانی، اخلاقی و حقوق و مقررات بین‌المللی، مردود

و غیر اخلاقی است، در بطن خود نمایانگر بحران و تنازع شدید هویتی است. جنبش حماس به عنوان نماینده بخشی از جامعه فلسطینی، همچنان خود را متعهد به حذف اسرائیل می‌داند و از سویی چهره‌های افراطی و بنیادگرای یهودی در اسرائیل حضور و استمرار دولت یهودی را منوط به حذف اعراب می‌داند. تعارض هویت‌ها با توجه به شرایط خاص خاور میانه جدالی بی‌سرانجام است.

۳- عوامل تاثیر گذار بر هویت های خاور میانه ای

هویت در جوامع خاورمیانه متأثر از عوامل گوناگون است. عامل اول میراث استعماری و امپریالیسمی است. همانطور که ذکر گردید فرانسه در سوریه و لبنان سابقه استعماری دارد و پادشاهی انگلستان در اردن و عراق و فلسطین و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس. این خوی و میراث استعماری همچنان آشکار است و به طور مثال فرانسه همچنان برای خود نقش مهم و تعیین کننده در تحولات لبنان قایل است. مسئله کردها نیز به نحوه تشکیل دولتهای جدید در خاورمیانه پس از فروپاشی عثمانی (پیمان سایکس-پیکو) بر می‌گردد که موجب

پراکندگی اکراد در سطح خاورمیانه گردیده است. امروز جوامع کردی در ایران، عراق، سوریه و ترکیه هرکدام به دنبال استیفای حقوقی هستند که مدعی هستند که دولت‌های مذکور به آنها بی توجهی نشان می‌دهند.

عامل دوم هویت مذهبی است. خاورمیانه مهد و خواستگاه ادیان توحیدی اسلام، مسیحیت و یهودیت است. اسلام نقش بارزی در کشورهای خاورمیانه دارد و هویت حاکم است و این مسئله تبعاً واکنش اقلیتهای دینی و مذهبی را در منطقه به دنبال داشته است. تشکیل و استمرار موجودیت اسرائیل با تمسک به آموزه‌های مذهبی بوده و اکنون خود اسرائیل با یک معمای هویتی در داخل چه از سوی اعراب داخل اسرائیل که یک پنجم جمعیت اسرائیل را تشکیل می‌دهند و چه در مواجهه با ساکنان فلسطینی نوار غزه و کرانه باختری مواجه است. مورد سوم هویت خاندانی است. در بیست و دو کشور منطقه خاورمیانه، هشت کشور دارای پادشاهی سلطنتی می‌باشند و حاکمیت در این کشورها به صورت موروثی و خاندانی اداره می‌شود. از ۱۹۳۲ سال تأسیس دولت عربستان سعودی تا به امروز تنها شش حاکم در ریاض پادشاهی

کرده اند. همین شرایط در بحرین، قطر، امارات، عمان و کویت نیز حکم فرماست. در سطحی متفاوت تر در برخی از کشورهای خاور میانه شاهد بروز هویت عشیره‌ای و قبیله‌ای هستیم. تأثیرپذیری افراد با ملیتهای متفاوت در برخی از کشورهای خاورمیانه بیشتر از سران قبایل و عشایر است. به طور مثال قبیله یمانی یا قبیله شمرعلاوه بر عراق در اردن، سوریه و عربستان طرفداران و هوادارانی دارد و دستورات رئیس قبیله (ساکن در عراق) در مورد مسئله خاصی (مقاومت و یا همراهی با نیروهای آمریکایی یا مقاومت در برابر دولت عراق) برای افراد قبیله لازم الاجراست. ساختار قبیله‌ای و عشیره‌ای تبدیل به یک هویت در خاورمیانه تبدیل شده است. موضوع چهارم، هویت فرا ملی است. به طور مشخص پان عربیسم و پان اسلامیزم که تأکیدی بر پس زمینه‌های مشترک فرهنگی و دینی می‌باشد، دو شاخص هویت‌های فرا ملی است. پان عربیسم که متأثر از ایده‌ها و افکار سوسیالیستی و چپ بود و در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی دولتهای وقت عراق، مصر و سوریه را تحت تاثیر خود داشت به دنبال این بود که با توجه به اشتراکات عربی و منطقه‌ای، کشورهای منطقه باید اتحاد عربی خود را حفظ نمایند. (مقاومتی که امروزه از

سوی برخی رهبران عرب به خصوص عربستان مشاهده می‌گردد به خاطر همین مسئله است. دول عربی معتقدند که عراق بخشی از جهان عرب است و باید عربی باقی بماند و واکنشهایی که در برابر سیاستهای ایران در سطح کشور عراق طی پنج سال اخیر اتخاذ می‌گردد به این موضوع باز می‌گردد) مورد دوم تفکرات پان اسلامیست است که بر اشتراکات دینی و مذهبی تاکید می‌کند (به طور مشخص جنبش اخوان المسلمین که همچنان در مصر، اردن و سوریه به فعالیت خود ادامه می‌دهند) پان عربیسم و پان اسلامیسم با حدود چند دهه فعالیت فکری و اندیشه‌ای در محافل فکری جهان عرب تبدیل به هویت‌های حاضر در منطقه خاورمیانه شده‌اند. موضوع پنجم هویت‌های فروملی می‌باشد (بدون دولت). نمونه شاخص این هویت کردها می‌باشند که کشور خاصی ندارند و در چند کشور خاور میانه حضور دارند اکراد هویت خاص خودشان را حفظ کرده‌اند، همچنین فلسطینی‌ها که شامل شهروندان عرب اسرائیل، ساکنان کرانه غربی و غزه، شهروندان اردن و آوارگانی که در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند و دغدغه و نگرانی آنها هم بازگشت به سرزمین تاریخی

فلسطین است. این هویت که از حاکمیت ملی خاصی تبعیت نمی‌کند تبدیل به هویت غالب در بین فلسطینی‌ها شده است. تقسیم‌بندی دیگری که در مورد هویت گفته می‌شود این است که ما با سه نوع هویت در منطقه مواجه هستیم، هویت مشروعیت بخش، هویت مقاومت و هویت برنامه‌دار.^۶ هویت مشروعیت‌بخش که توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شوند و با نظرهای ملی‌گرایانه هم‌خوانی دارد. در خاور میانه با ضعف شدید دولت ملی و تزلزل هویت مشروعیت بخش مواجهیم به طور مثال انتخاب رئیس جمهور که نماد و سنبل حاکمیت ملی است به دلیل استمرار شکاف های قومی و نژادی در لبنان با مشکلاتی مواجه گردید و شرایطی که در افغانستان و پاکستان به وقوع می‌پیوندد به خاطر ضعف هویت ملی و هویت مشروعیت بخش است. هویت مشروعیت‌بخش و همگرایی که قادر باشد نیروهای خاص و واگرا را به دور حول محور منافع ملی گرد هم آورد. هویت دوم هویت مقاومت است که در خاورمیانه آشکار است. تحركات القاعده در سطح منطقه خاورمیانه و هویتی که حزب‌الله لبنان و حماس برای خود تعریف می‌کنند در این مجموعه جای می‌گیرند و هویت برنامه‌دار

هویتی است که کنش‌گران اجتماعی و بازیگران داخلی در هر کشور به دنبال تعریف مجدد از موقعیت خود می‌باشند

۴- بنیادگرایی اسلامی

دهه ۱۹۷۰ زمان آغاز انقلاب تکنولوژی ارتباطی (همزمان با بحث دهکده جهانی مک لوهان) برای خاورمیانه و جهان اسلام تعریف متفاوتی داشت. دهه ۱۹۷۰ مصادف بود با آغاز قرن چهاردهم هجری. یعنی دوره تازه‌ای از احیای اسلامی، تزکیه و خلوص و نیرو گرفتن، که مشخصه آغاز هر قرن جدید است. در زبان عربی کلاسیک لغت شریعت از واژه شرع به معنای راه رفتن به سمت یک هدف مشخص گرفته شده است. برای اکثر مسلمانان در جوامع خاورمیانه شریعت فرمان لایتغیر و خشک نیست بلکه راهنمایی است به سوی رفتن به سوی خدا با جرح و تعدیل‌هایی که لازمه هر ظرف و زمینه اجتماعی و تاریخی آن جامعه است. در مقابل، بنیادگرایی اسلامی که در قالب سلفی‌گری و وهابیسیم در سطح منطقه متجلی می‌گردد گویای یکی شدن شریعت با فقه، تحت سلطه مستقیم شریعت است. این نحله فکری در خاورمیانه ریشه تاریخی دارد و در آثار و اندیشه‌های ابولعلا مودودی در پاکستان،

حسن البنا و سید قطب در مصر مشاهده می‌گردد. بر این اساس تاریخ اسلام بازسازی می‌شود تا تبعیت همیشگی دولت از دین را نشان دهد. بنیادگرایی اسلامی یک تضاد همیشگی بین دارالاسلام و دارالحرب را تثویز می‌کند بنیادگرایی برای مقاومت اجتماعی و قیام سیاسی همواره به بازسازی هویت فرهنگی متوسل شده و در واقع پدیده فرامردن تلقی می‌گردد.^۷ اگرچه وهابیت تا چند دهه پیش در برابر هر اندیشه نو و هر تکنولوژی جدیدی که در عربستان می‌آمد مقاومت می‌کرد اما به اعتقاد بسیاری از ناظران بنیادگرایی اینک پدیده فرامردن محسوب می‌گردد و بنیادگرایان برای نیل به اهدافشان از تمامی ابزار زندگی مدرن بهره می‌جویند.

راشد الغنوشی از روشنفکران نهضت اسلامی تونس معتقد است که "تنها راه نیل به مدرنیته قدم گذاشتن در راه خودمان است. راهی که دین ما، تاریخ ما و تمدن ما برای ما مشخص کرده است". از سوی دیگر بسام طیبی روشنفکر الجزایری معتقد است که پیدایش بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه ارتباط مستقیم و متقابلی با در معرض قرار گرفتن هویت اسلامی با فرآیند جهانی شدن دارد. دلایلی هم که در مورد بروز افراط

گرایی مطرح می‌شود، دلایل متعددی است، نابودی جوامع سنتی وساختارهای سنتی و ناکامی دولت ملی برخاسته از نهضت‌های ملی‌گرایی در خاورمیانه. به عنوان مثال شکست فرهنگی دولت ملی در مصر (ناصریسم) به نوعی موجب تشویق و تقویت جنبش اسلامگرایی در مصر، بخصوص بعد از به قدرت رسیدن انورسادات و امضای قرارداد کمپ دیوید گردید. عامل بعدی ناکامی در توسعه اقتصادی و توزیع منابع رشد اقتصادی است. مصداق این مسئله ایران قبل از انقلاب است. انقلاب سفید شاه در ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) تلاش بسیار بلندپروازانه برای نوسازی اقتصادی در جامعه ایرانی بود که حمایت آمریکا را نیز به دنبال داشت و هدفش اتصال ایران به سرمایه‌داری جهانی بود. این امر به تضعیف نهادهای سنتی جامعه ایرانی از کشاورزی گرفته (اصلاحات ارضی) تا تغییر تقویم و تاریخ هجری انجامید و موجب بروز مخالفتها و اعتراضاتی در سطح جامعه ایرانی شد که در نهایت به حرکت انقلابی مردم در ۲۲ بهمن منتهی گردید. عامل اساسی دیگر، بحران مشروعیت دولت ملی در نتیجه دهه‌ها تباهی و فساد دولتی، بی‌کفایتی و وابستگی حاکمان به قدرتهای خارجی است و

به طور مشخص تحقیرهای مکرر نظامی دول عربی توسط اسرائیل و سازشهای رهبران اعراب با اسرائیل که باعث تشدید بحران مشروعیت در سطح نظام های سیاسی خاورمیانه گردیده است. نکته قابل تأمل این است که اسلام‌گرایی رادیکال که در سطح خاورمیانه وجود دارد به جوامع سرمایه‌داری غرب نیز سرایت نموده است. اعتراضات و مخالفت‌های جوانان شمال آفریقا در فرانسه و بمب گذاری‌های چند سال اخیر در لندن و مادرید را میتوان نمونه‌هایی از سرایت اقدامات رادیکال به مناطق جوامع سرمایه‌داری دانست. به هر حال پس از ناکامی دولتهای ملی و سیاستهای یک‌جانبه و غلطی که برخی از قدرتهای فرامنطقه‌ای بر منطقه تحمیل کرده اند، منطقه شاهد افزایش بحرانهای سیاسی و اجتماعی می‌باشد. در مجموع می‌توان گفت تنازع هویتها در خاورمیانه بستگی به ساختار خاص اجتماعی و فرهنگی و پراکندگی قومی و نژادی دارد و جدالی بی‌سرانجام است. روند تاریخی تحولات در منطقه، نحوه تشکیل دولتهای ملی، ناکامی دولتهای ملی در تقویت عوامل همگرایی و عدم پذیرش روحیه نقد و انتقاد و آزادی و نوآوری، مجموعه عوامل

⁶ - David Rosen; "Religion, Identity and Middle east. www.cfr.org, Sep 23 2005.

⁷ - Jonathan Paris, "A Frame work for understanding Radical Islam's Challenge to European gorverments. www.washingtoninstitute.org May 2007.

مهمی هستند که در پیدایش و استمرار جدال هویتی و فرهنگی در خاورمیانه نقش آفرین و تاثیر گذار بوده و خواهند بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- علیرضا آزمندیان، هویت چیست؟ سایت تحلیلی آفتاب، ۲۵ مرداد ۸۶.

۲- محمدرضا رحیم‌زاده، مفهوم هویت، خبرگزاری میراث فرهنگی، ۱۰ آذر ۸۶.

³ - Meir. Hetina, Identity Politics in the Middle East, www.palgrave-usa.com Apr 2007.

⁴ - Sam Afridi, Identity Diversity and the Challenge of Understanding. Carnegie.org Mar 20, 2007.

⁵ - Anatol Lieven Addressing the Challenge Identity and threat, Carnegieendwoment.org 13 Oct 2006.